**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و هفتم\_ 6 دی 1400**

**[ابو حنیفه در کتب شیعه]**

**[ابوحنیفه در معجم رجال الحدیث]**

در مورد شخصیت جنجالی نعمان بن ثابت ابو حنیفۀ کوفی مطالبی را در جلسۀ گذشته عرض کردیم، اضافه می‌کنم برخی از مطالبی را که محقق خویی رضوان الله تعالی علیه در معجم الرجال در این باره آورده است.[[1]](#footnote-1)

ایشان ابتداءً سخن شیخ طوسی در رجال را ذکر می کند که نام ابو حنیفه را جز اصحاب امام صادق علیه السلام بیان کرده است، به این تعبیر:

**الکوفی مولاهم** که گفته بودم مولا در این موارد یعنی کسی که اصالتا اهل جایی نیست، بعدا در آن قبیله یا شهر رفته و به آن پیوسته است و بعد از ذهبی در میزان الاعتدال نقل می کند که نسائی ابو حنیفه را تضعیف کرده من جهة حفظه، گویا حافظۀ مناسبی نداشته است.

بعد عبارتی را از جصاص نقل می کند، که در مورد ابو حنیفه می گوید **له فتوی عجیبه**، از جمله این که اگر کسی یکی از محارمش عقد کرد، حد بر او جاری نمی‌شود، این ملحق به وطی به شبهه است. یا گفته است سگ پاک است ولی لعاب دهان او نجس است و لعاب دهان را قیاس کرده با نجاست گوشت سگ بعد از مرگش.

در ادامه مرحوم خویی می گوید ابوحنیفه گفته است، **جعفر بن محمد** صلوات الله علیهما **افقه من رأیت**. روزی ابوجعفر منصور من را خواست و گفت مردم متمایل به جعفر به محمد هستند، مسائل سخت و دشواری را برگزین در جلسه‌ایی با او مطرح کن، من 40 مسأله را جمع کردم، مجلسی در کاخ منصور منعقد شد، من در کنار منصور بودم، جعفر بن محمد هم در طرف راست، هیبت و مهابت او، من را گرفت، هیبتی که در منصور آن هیبت را با آن شکوه ظاهری ندیدم، منصور به امام عرض کرد **یا اباعبدالله هذا ابوحنیفه**، جعفر بن محمد گفت **نعم اعرفه، ثم قال المنصور سله ما بدا لک یا ابا حنیفه**، من هم سؤال پشت سر سؤال از او می کردم **و یجیب الاجابة الحسنة و یفهم حتی اجاب عن اربعین مسألة** هر چهل سؤال تمام شد، **فرأیته اعلم الناس باختلاف الفقهاء فلذلک احکم أنّه افقه من رأیت**، چون ملاک فقاهت، این است که بتواند در مسائل اختلافی هم موارد فتوای مختلفه را بشناسد، و هم بهترین نظر را انتخاب کند.[[2]](#footnote-2)

سپس فرمایشی را از مرحوم صدوق می آورد در من لا یحضر الفقیه باب نوادر الحج، که ابو حنیفه گفت **لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم**، [[3]](#footnote-3)

اما غزالی آن عالم مشهور سنی در منتهی المقال از او نقل کرده است که در کتاب المنخول فی الاصول گفته است: **فقد قلب الشریعة ظهرا لبطن**، دین را زیر و رو کرده است **و شوش مسلکها و غیر نظامها و اردف جمیع قواعد الشرع باصل هدم به شرع محمد المصطفی** صلی الله علیه و آله وسلم، یک قاعده‌ایی را اورده است که با ان دین پیامبر را از بین برده است **و من فعل شیئا من هذا مستحلا کفر** اگر کسی به این فتوا معتقد باشد و ان ها را شرعا جایز بداند، کافر است **و من فعله غیر مستحلا فسق**. بعد در طعن و تفسیق او ادامه می دهد.[[4]](#footnote-4)

ابن جوزی حنبلی در تاریخ منتظم خود می گوید **فاتفق الکل علی طعن فیه**، منتهی این طعنه‌ها بر سه قسم است:

1. طعنه‌هایی که به عقائد و مطالب کلامی او وارد شده،
2. یک قسم از طعنه ها در مورد شیوه روایت‌گری و قِلّت حفظ و ضبط اوست
3. طعنه هایی که به او در اثر اجتهاد و رای قیاس وارد شده است، **فیما یخالف الاحادیث الصحاح**[[5]](#footnote-5)

مطالعه کنید بقیه ان‌چه در معجم الرجال آمده است که بعضا دیروز هم مطالبی از ان بیان شد.

**[ابوحنیفه در المسائل الصاغانیه]**

اما ختم کلام در این جهت را می سپریم به شیخنا المفید قدس الله نفسه الزکیه در کتاب شریف المسائل الصاغانیة[[6]](#footnote-6)، سوالاتی را کسی از محضر مبارک شیخنا لمفید در مورد عالمی از علماء حنفی، پیروان ابو حنیفه داشته که شیخ جواب داده است، کتابی است که حدود 170 صفحه دارد. من بخش هایی از این کتاب را که مستقیم به ابو حنیفه مربوط می‌شود بیان می کنم، بقیه‌اش جواب شبهه ها و سؤالاتی که این عالم حنفی داشته است و مرحوم مفید هم به نهایت تندی با ان عالم برخورد می کند.

**مع انه لو لم یکن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام فی الامامة و العصمة و الکمال کما وصفناه**، ما که امام معصومش می دانیم، کمالات بسیار بلندی برای او قائل هستیم، اگر هم کسی مثل ما امام صادق را امام معصوم ندانست، این که دیگر قطعی است **که بل کان من جملة الصالحین من ذریة النبی علیه السلام** این که دیگر مسلم است، او یکی از صالحین از ذریۀ پیامبر است.

آن شیخ صاغانی به تعبیر شیخ در مورد امام صادق این گونه می‌گوید: بعضی از طالبیین به نام جعفر بن محمد چنین گفته است.

شیخ مفید این را جواب می دهد که اگر امام صادق امام معصوم نباشد، **من جملة الصالحین من ذریة النبی** صلی الله علیه و اله و سلم است و چون چنین است **لكان الاعتماد عليه في الدين أولى من الاعتماد على النعمان المارق بالإجماع عن الإيمان و نظرائه المشاركين له فيما ابتدعه من الخلاف لرسول الله ص و الوفاق للشيطان.**

**و من لم يسقط لمروقه عن الدين بمفارقة العترة الطاهرة ع و اتباع أعدائهم الضلال مع تحليه باسم الإسلام فليس ممن يجب عداده في الأحياء بل هو من جملة الهالكين الأموات.** [[7]](#footnote-7)

در ادامه دارد: **فزعم امام الشیخ الضال**، امام این شیخ گمراه اهل صاغان که تو در مورد او از من پرسیده ایی، **المعروف بأّبی حنیفه النعمان بن ثابت الخزاز ان الطهور قد یکون بالنبیذ المسکر**، گفته است می توان به شراب کشمشی که مسکر است، می توان وضو گرفت، آن شرابی که نجس العین است او گفته می شود با ان وضو گرفت.[[8]](#footnote-8)

در ادامه می گوید نعمال بن ثابت گفته است، تیمم با نوره و زرنیخ و اشباه این ها جایز است در حالی که طبق صراحت قرآن باید تیمم بر صعید باشد و به این ها صعید گفته نمی شود و گفته است که می توان نجاست را به غیر از ماء از مایعات برداشت **و هذا من الجرأة الظاهرة على الله تعالى و الإقدام المنكر في خلاف مما حكم به في الكتاب و السنة و شرعه من الحكم للعباد.**[[9]](#footnote-9)

در ادامه می گوید ابو حنیفه گفته است اگر کسی ابتدا قصد رجلین کرد، بعد مسح سر، سپس غسل یدین و آخر صورت را شست و جا به جا کرد، .این وضویش درست است.[[10]](#footnote-10)

در ادامه مواردی را باز از فتوای عجیبۀ ابوحنیفه مرحوم شیخ مفید نقل می کند و می گوید: **و أشباه ذلك مما خرج به عن ملة الإسلام و فارق كافة أهل الملل و الأديان.**[[11]](#footnote-11)

در ادامه مواردی را می‌شمارد و می گوید **و أشباه ذلك مما قد ذكرنا منه طرفا و هذا قول لم يجسر عليه الكفار فضلا عن أهل الإسلا**م، این حرف ها را کفار هم نمی گویند تا چه رسد به مسلمان ها، [[12]](#footnote-12)

در ادامه به مواردی از اعتقاد ابی حنیفه تصریح می کند که نشان از ضلالت اعتقاد او دارد. مثلا می گوید **أن لله تعالى ماهية لا يعلمها إلا هو و أنه يدرك يوم القيامة بحاسة سادسة.** از جمله قول به جبر؛ از جمله قول به مخلوق بودن قرآن[[13]](#footnote-13)

از سفیان الثوری[[14]](#footnote-14) نقل می کند، که **يذكره بما يذكر به الكفار**، ابوحنیفه را به گونه ایی یاد می کرد که گویا کافر است و بارها او را لعن می‌کرد **و يقول ما رأيت أجرأ منه على رد سنن النبي صلی الله علیه و اله و سلم**[[15]](#footnote-15)

به نظر به همین اندازه کافی است مطالب بسیار است و من گزینیشی برایتان عرض کردم.

روشن شد که ابوحنیفه حتی در بین علماء عامه مخالفین جدی دارد و کمترین طعنی که دارد این است که او حافظه و ضبط حدیثش پایین است البته از باب «**وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى**»[[16]](#footnote-16) عرض می کنم بعضی از مواردی که به ابوحنیفه اشکال شده قابل جواب است ولی مجموعا مطالبی از او نقل شده، قابل دفاع نیست اگر چه این شخص در زندگی خود امتیازاتی داشت که برخی دیگر از علماء عامه نداشتند از جمله زیر بار سلطۀ عباسیان نرفتند از جمله محبتی که به برخی از افراد اهل بیت علیهم ااسلام داشت و از جمله اقراری که به افقه بودن مولانا الصادق سلام الله علیه کرد ولی در عین حال سیئات او بسیار زیاد است اما ببینیم در جلسۀ آینده مسیر حدیث توسط شاگردان او چگونه استمرار پیدا کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک: معجن رجال الحدیث، ج 20، ص 178 به بعد. [↑](#footnote-ref-1)
2. رک: جامع مسانید ابی حنیفه، ج 1، ص 222. [↑](#footnote-ref-2)
3. رک: من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 519. [↑](#footnote-ref-3)
4. ر.ک: الغزالی، المنخول فی الاصول، ص 613. [↑](#footnote-ref-4)
5. رک: المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج 8، ص 131. [↑](#footnote-ref-5)
6. صاغان منطقه ایی در محدوده نیشابور است. [↑](#footnote-ref-6)
7. ص 54. [↑](#footnote-ref-7)
8. ص 114. [↑](#footnote-ref-8)
9. ص 116. [↑](#footnote-ref-9)
10. ص 117. [↑](#footnote-ref-10)
11. ص 129. [↑](#footnote-ref-11)
12. ص 134. [↑](#footnote-ref-12)
13. ص 144. [↑](#footnote-ref-13)
14. ازبزرگان اهل تسنن. [↑](#footnote-ref-14)
15. 147 و 148. [↑](#footnote-ref-15)
16. مائده: 8. [↑](#footnote-ref-16)